

نرگس آبیاری؛ تکنیسین یا کارگردان هنری؟

# شکنجه تماشاگر با «شبی که ماه کامل شد»



ایمان عبدلی

نخواهد خواند. از همان تکنیک شروع کنیم؛ آیا قدرت‌نمایی‌های تکنیکی برای خوب بودن یک فیلم کافیست؟ در کلیت سینما، اما خوب در سینمای ایران، حتما و قطعاً آری! چرا؟ چون عده‌ای از فیلمسازان طی سالیان اخیر با توجه به یکسان‌سازی که در سینمای ایران شیوع داشت و کلی فیلم آپارتمانی ارزان ساخته شد، خواستند متفاوت باشند، پس با توسل به بودجه‌های عجیب و غریب نوعی از سینما را شیوع می‌دهند که از لحاظ تکنیک خوب است و مخاطب را تحذیر می‌کند و در واقع روی پرده بزرگ مخاطب آماتور مجذوب د کویاژ و جلوه‌های ویژه و افکت‌های شاد، دو ساعت حظ می‌برد و خلاص!

چیزی که در این میان از یاد می‌رود، تاثیر بلندمدت فیلم سینمایی به مثابه

یک اثر هنری است. در چنین فیلم‌هایی پایان فیلم همان پایان تیتراژ است و چیزی ادامه پیدا نمی‌کند. تناقض از همین جا رخ می‌دهد، وقتی که قرار است برشی تاثیرگذار از تاریخ را در قاب بیابری، بدترین خبر این است که فیلمت با پایان در ذهن مخاطب تمام شود. شبی که ماه کامل شد در خلا فیلمنامه ساخته شده، انگار چندصفحه روزنامه و چند فایل ویدئویی را لابه‌لای چند تکنیک سینمایی پیچیده‌اند و اسمش شده فیلم سینمایی، که البته نیست! ما فیلم دیدن را انتخاب می‌کنیم چون می‌خواهیم بدانیم از جزئیات و ظرایف مواجه شویم، و گرنه روزنامه می‌خوانیم.

داستان عبدالملک ریگی انتخاب درستی برای درام‌تیزه شدن است و اساساً ماجرای تروریست مشهور شرق

ایران همه چیز برای فیلم شدن دارد، اما اگر که در مرحله اول شخصیت‌ها ساخته شوند و مانگیزه‌های آن‌ها را بشناسیم، با نمایش سکانس سر بریدن و تهییج همدست‌های‌ها در آن دور همی شبانه شخصیتی ساخته نمی‌شود. آیا قرار بوده با نمایش خشونت و سبعت عبدالملک ریگی ما می‌خکوب شویم؟ خوب شدیم، شخصیت پردازی چه شد؟ در عجبم از آن همه منتقدی که نوشته بودند فیلم در چه‌تی همدلانه با قطب منفی داستان است، آیا با نمایش مهربانی مادر عبدالملک و یسا آن خانواده‌ای که بزغاله راتحفه تازه عروس و داماد کردند، ما با قوم بلوچ همدل می‌شویم؟ با توجه به روایت فیلم آن حجم خشونت بدوی دسته عبدالملک بیشتر معرف آن‌ها شده با آن مهربانی باسماهای که مشخصاً برای راجع در فیلمنامه گنجانده شده؟!

کدام بیشتر در یاد ما می‌ماند؟ مالک که تروریست بی‌رحمی بوده و هیچ، حتی عبدالحمید که به نوعی فیلم در باره اوست (روایت طوری است که درباره شخصیت محوری هم تردید می‌ماند) روند تحول کار تونی دار! او در یک سوم ابتدایی یک جوان عاشق پیشه شاعر مسلک است که در لحظه برای معشوقه‌اش یک دهانه سراسری می‌کند، چنین وجودی که مقابل حمله اطر فیاناش یک دختر تهرانی (نماد مدرنیته) رابه زاهدان می‌برد و برای عشق همسرش تاوان می‌دهد و انگشت‌نمایی‌شود چگونه و در چه روندی تبدیل به یک عنصر کلیدی در گروهک تروریستی عبدالملک می‌شود؟ چگونه راضی می‌شود عشقش را، منبع الهام شاعرانه‌هایش را بکشد؟ ما چه دلایلی و چه سکانس‌هایی از تحول عبدالحمید در فیلم می‌بینیم؟ چرا همه چیز این فیلم انقدر سطحی و ژورنالیستی است؟ آیا همان سکانس تاجگذاری همدستان عبدالملک، آن موسیقی و نماهای اسلو برای بار پدید می‌مانست به تحول عبدالحمید کافیست؟

والا که این‌ها را می‌شد در اخبار ساعت ۲۱ تلویزیون و صفحه حوادث فلان روزنامه هم خوانند! شخصیت پردازی که نشود، کاراکترها به تیپ‌تایپ پیدای می‌کنند، در دنیای تیپ‌ها جهان داستان مرزهای پرتنگی دارد، جهانی که سیاه و سفید است، تیپ‌ها توسط سازندگان ضاقت شده‌اند و اساساً جایی برای تردید نمی‌گذارند، اتفاقی که «در شبی که ماه کامل شد» می‌افتد همین است، غالب آدم‌ها در دو سوی یک مرز پرتنگ ایستاده‌اند، یک طرف کار، عبدالملک و عبدالحمید و... طرف دیگر مادر عبدالملک و خانواده عروس و... سمتی ظالم و ظلمت، سمتی مظلوم و قربانی، (که البته در واقعیت هم

شب‌های کوچک زنگ زده  
کپی در آمد

همین بوده اما فیلمساز باید برای ما دلیل بیسورد و قانع‌مان کند) حالا هر چقدر هم که دوربین در پاکستان خوب بچرخد، هر چقدر هم که رنگ و موسیقی درست و به اندازه کار گذاشته شود، نمی‌شود که نمی‌شود، نرگس آبیاری قطعاً کارگردان خوبی است و اما در حافظه سینمای ایران نمی‌ماند، چون بیشتر از آن که یک کارگردان هنری باشد یک کارگردان - تکنیسین است، همین هم می‌شود که از الناز شاکردوست در نقشی دشوار استفاده می‌کند، گمان نکنید که آبیاری نمی‌دانست شاکردوست این کاره نیست، می‌دانست و به این بازی ضعیف تن داد، چون چنین رلی کمی چشم و ابرو هم می‌خواست که وقتی در موقعیت اسیری قرار می‌گیرد، مطابق کلیشه‌های ذهنی مخاطب ایرانی ترمزهای پرتنگی هم جلوه کند، تصنع بازی شاکردوست را در سکانس مطلع شدن از مرگ برادر با تمام وجود لمس می‌کنید. در ضمن آن جایزهای هم که شاکردوست بابت بازیگری در این فیلم گرفته احتمالاً یک مرادها کاری بوده. از انصاف خرج نشویم که فیلم یک نقطه در خشنان دارد و آن بی‌گمان وجود خارق‌العاده فرشته صدر عرفایی است که همه کاستی‌های شبی که ماه کامل نمی‌شود را می‌پوشاند.

فیلمبرداری کرده، ضرب و شتم کرده و به همین دلیل تحت پیگیری پلیس ترکیه است و بعد گلابه کرد: «چه زمانی خواهد من علم مبارزه باید حجابی برداشته که این گونه مورد نقد قرار می‌گیرد؟» کسانی مثل پرستو صالحی هم از ستاره اسکندری حمایت کردند: «لان خاتم ستاره اسکندری دقیقاً به چه چیزی و چه کسی خیانت کرده؟ فقط چون روسری سرش نیست؟! چند نفر تون توی خود هواپیما از مرز ایران که رد میشین روسری هاتونو برمی‌دارین؟! شرم کنین. با کسانی هستم که هر بار و هر بار گول این موج‌های تخریبی علیه هنرمندان رومی خون، با خودتون چند چندین شما که قضاوت می‌کنین؟»

هم‌حق طبیعی‌اش قلم‌داد می‌شود. علی‌مطهری همیشه می‌تواند غافلگیر کند، او در باره این ماجرا نوشت: «در باره قضیه خانم ستاره اسکندری و بازیگری مانند ایشان که به خارج از کشور سفر می‌کنند باید یک اصل را ملاک قضاوت قرار داد و آن این است: اگر یک بازیگر زن در یک برنامه رسمی بین‌المللی در خارج از کشور به عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران شرکت می‌کند باید پوشش اسلامی را به نحو درست رعایت کند، اما اگر

برای یک سفر شخصی یا خانوادگی به خارج از کشور رفته است مأمور نیستیم تجسس کنیم که آیا پوشش اسلامی را رعایت می‌کند یا نمی‌کند و اگر رعایت نکرد او را به ریاکاری و نفاق متهم کنیم. زیر منطبق او این است که در داخل ایران قانون را رعایت می‌کنم و در خارج به هر دلیلی از جمله سهولت انگاری یا هم‌رنگ جماعت شدن رعایت نمی‌کنم» اولین واکنش اما متعلق به برادر ستاره اسکندری بوده و در باره فیلمبرداری آن ویدئو گفت: «این خانم بدون اجازه از خواهر من



## پرده نقره‌ای

شعله‌ور و مارموز  
به خانه‌های آیند



در جلسه اخیر شورای پروانه نمایش خانگی، برای فیلم‌های سینمایی ایرانی «ترانه» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مهدی صباغ‌زاده طوسی، «مارموز» به تهیه‌کنندگی جواد نوروز بیگی و کارگردانی کمال تبریزی، «استیگمات» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمدرضا مصطفوی، «شعله‌ور» به تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی و کارگردانی حمید نعمت‌الله، «شکلاتی» به تهیه‌کنندگی ایرج محمدی روزبهانی و کارگردانی سهیل موفق، «همین و اکنون» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مریم رضوی و «آهوی پیشونی سفید ۲» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سیدجواد هاشمی پروانه نمایش خانگی صادر شد. این گزارش می‌افزاید: «با عرضه قسمت‌های جدید سریال‌های «هنگ آبی»، «هیولا» و «رالی» موافقت شد.

مغزهای کوچک زنگ زده  
کپی در آمد



فیلم «مغزهای کوچک زنگ زده» با یک اتهام جدید نیز روبه‌رو شده است. اخیراً نویسندگان ادعا کرده‌اند که بخش‌هایی از این فیلم با کپی برداری عین به عین از روی مان‌وی خلق شده است. البته قبلاً یک منتقد سینما نیز گفته بود که بین فیلم هومن سیدی و یکی از رمان‌هایی که خواننده است شباهت‌های زیادی دیده می‌شود، اما مهدی افروز منش، نویسنده این رمان نیز ادعای «کپی برداری» از روی رمان خود را مطرح کرده است، به طوری که نوشته است: «دیشب مغزهای زنگ زده را دیدم، قبلاً شباهت‌ها با رمانم «سالتو» را شنیده بودم، اما این بار به چشم دیدم، خیلی بیشتر از شباهت، تا آنجا که بعضی مشخصه‌های صورت و درگیری کنار رلی کپی بودند شباهت.

بهباد خداویسی «با من حرف بزن» را در آتش ساخت



تصویربرداری فیلم کوتاه «با من حرف بزن» به کارگردانی بهزاد خداویسی با موضوعی اجتماعی در آتش به پایان رسید. به گزارش خبرآنلاین، فیلم کوتاه «با من حرف بزن» به نویسندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی بهزاد خداویسی امروز (یکشنبه ۲ تیر) در آتش پایان یافت و قرار است مراحل پس از تولید آن در روزهای آینده انجام شود. از جمله عوامل این فیلم که ایرانی و خارجی هستند می‌توان به مارکو تیمیلیش فیلمبردار، اسماعیل عزیزه تدوین‌گر و امین ظهرا بیگی مدیر جلوه‌های ویژه اشاره کرد. فیلم کوتاه «با من حرف بزن» اقدامی فرهنگی برای نقد و افعالی اجتماعی است که خداویسی با تولید آن سعی در آگاهی بخشی جهانی در این زمینه دارد. در این فیلم که با موضوع اجتماعی روز جهان و در حمایت از زنان تولید شده انوشیروان محسنی نقش اصلی و گیویا وستوف، پریمیاسینتر، زاکو باگایر بلا، ملیکا و ماریا پیشیار و نرگس دینکانی، نقش‌های دیگر را بر عهده دارند.

سفر بی‌بازگشت یک سری از افراد به صورت دسته جمعی که به خودی خود می‌توانست موضوعی جذاب باشد، وام گرفته اما نتوانسته این ایده را شاخ و برگ بدهد تا نمایشی دیدنی را خلق کند. در این فیلم، هر گوشه این قاب جادویی را نگاه می‌کنید یکی از چهره‌های سرشناس سینما و تلویزیون را می‌بینید و بی‌ترنگ این سوال را از خود می‌پرسید که چطور این بازیگران توانسته‌اند در آتش شعله قلم‌کاری چون «ما همه با هم هستیم» بازی کنند. تنها نکته‌ای که از منظر روانشناسی می‌توان به آن پرداخت این است که در این فیلم شاهد حضور مردمانی هستیم که نامیدند. این مردم نامید، انگیزه انجام هیچ کاری را ندارند و گویی در زندگی خود به انتهای خط رسیده‌اند و نمی‌دانند دیگر باید چه کاری انجام دهند، بنابراین خودکشی را انتخاب می‌کنند. به نظر شما چه می‌شود که یک نفر به فکر خودکشی می‌افتد؟ با توجه به تحقیقات و پژوهش‌های روانشناسی می‌توان گفت تمایل به «خودکشی» در میان افراد افسرده نسبت به دیگر افراد عادی یا افرادی که سابقه اختلالات روحی و روانی دارند، بسیار بالاتر است. البته شیوع خودکشی در میان دیگر اختلالات همچون

اسکیزوفرز، دو قطبی و دیگر اختلالات روانی نیز دیده می‌شود. اما بی‌انگیزگی و دست‌شستن از خود زندگی یکی از نشانه‌های اصلی طیف اختلالات افسردگی به حساب می‌آید. ناگفته‌نماند که بسیاری از آدم‌های طبیعی و نرمال نیز ممکن است با توجه به فراز و نشیب‌های زندگی، با تجربه اندیشیدن به خودکشی در لحظات متعدد از عمر خویش روبرو شده باشند. اما اگر فردی نشانه‌ها و خصایص افراد افسرده را دارا باشد، بیش از دیگران ذهن خود را درگیر این مساله می‌کند و ساعات متوالی در روز با هفت‌ه‌ها به این موضوع اختصاص می‌دهد. نکته حائز اهمیت آن است که افرادی که افکاری مسموم در جهت خودکشی دارند، علاوه بر آنکه افسرده‌اند دارای خشم بسیار زیادی نیز از خود، خانواده یا بستگان نزدیک خویش هستند. این افراد به شدت آسیب‌پذیرند؛ از این رو به حمایت ویژه‌ای نیاز دارند. باید با این افراد همدلی کرد و علت و انگیزه خودکشی آنها را بطور عیان جو یا شد که برای چه و چرا می‌خواسته‌اند که به کالبد خود آسیب برسانند چه اتفاقی افتاده که آنها را غیب شده‌اند تا از جان خویش بگذرند و از زندگی دست‌بشوند؟

## ستاره‌ای که هنگام خرید شکار شد

آبان نامجو

اگر در شرایط فعلی ایران تحلیل کنیم، نتیجه‌اش شاید ضعیف شدن اخلاق است. پیش‌تر البته یک ویدئو از آزاده نامداری هم بیرون آمده بود که البته ابعاد آن وسیع‌تر بود، چون آن ویدئو اوج تناقض رانسان می‌داد. همین ۱۰ روز پیش بود که نگار ورامید هم به چاهی مشابه افتاده بودند، این بار اما واکنش‌های همدلانه با ستاره اسکندری کم نبوده، شاید چون او فبا ادعایی نداشته و این ترکیه کردی

یادداشت

نگاهی به فیلم «ما همه با هم هستیم»؛

## قصه آدم‌های بلا تکلیف

فانزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

نام «کمال تبریزی» که به میان می‌آید ناخودآگاه به یاد شاهکاری همچون «رضا مارمولک» و «لیلی با من است» می‌افتیم؛ بنابراین بی‌گمان سطح توقع و انتظارمان از تبریزی به مراتب نسبت به دیگر کارگردانان یک سر و گردن بالاتر است. اما در «ما همه با هم هستیم» این کارگردان توانمند، تمام امیدها را ناامید کرده و فیلمی را بر پرده سینما به اکران در آورده که هیچ شباهتی به دیگر آثار فاخر وی ندارد. مشکل اصلی فیلم «ما همه با هم هستیم» فیلمنامه است؛ فیلم از زمان، مکان و مرز بندی مناسبی برخوردار نیست؛ به طوری که می‌توان گفت این فیلم فقط و بترتیبی برای نمایش ستاره‌ها در یک قاب در کنار یکدیگر است تا بتواند فروش گیشه را بدست آورد. اما از آنجا که سطح

توقع، هوشمندی و درایت مخاطبان تغییر کرده است، دیگر دیدن هر فیلمی را برای ذائقه و سلیقه خود مناسب نمی‌دانند؛ بنابراین این فیلم حتی در گیشه نیز نتوانست گوی سبقت را از دیگر رقبا در حال اکران خود برآید. داستان این فیلم پر از ریگر مربوط به ماجرای صاحب یک شرکت در حال ورشکستگی است که به یکبار به تصمیم می‌گیرد برای نجات شرکت خود عده‌ای از کسانی که امید به زندگی ندارند را با رضایت خودشان با یکی از هواپیماهایش به عمق خلیج فارس بفرستد تا با مبلغی که از بیمه به عنوان خسارت دریافت می‌کند، بتواند تا حدودی بدهی‌هایش را تسویه کند که در خلال ماجرای سقوط هواپیما یکی دو نفر به اشتباه سوار هواپیما می‌شوند و اتفاقات عجیب و غریبی رقم می‌زنند. بنابراین می‌توان گفت فیلم از ایده «خودکشی» و